

بحران اوکراین در پرتو هژمونی گرایی لیبرال آمریکا

مهرداد وطنی^۱

مجید استوار^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۷

چکیده

۹۳ پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، مجموعه اقدامات ایالات متحده در گسترش ناتو در مناطق پیرامونی روسیه، موجب تحریک سیاسی و نظامی روسیه و شکل‌گیری سیاست تهاجمی این کشور در اوکراین شد. در واقع بحران اوکراین هراسی فراگیر در میان بازیگران بین‌المللی پدید آورد که ممکن است روسیه بار دیگر به قدرتی بزرگ و مداخله‌گر در عرصه بین‌المللی تبدیل شود. با وجود این، بسیاری بر این باور هستند که این تهاجم، به واسطه تحریم‌های مالی و حمایت‌های لجستیکی اتحادیه اروپا و آمریکا ضربه‌های سنگینی را نیز بر روسیه وارد کرده است. اتفاقی که می‌تواند منجر به درگیری جدی بین روسیه و ایالات متحده و فراسایشی شدن جنگ در اوکراین شود. پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که جنگ روسیه علیه اوکراین چه تأثیری بر هژمونی‌گری لیبرال آمریکا داشته است؟ فرضیه مطرح شده استدلال می‌کند که جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، به دلیل تعارض منافع روسیه با آمریکا و هم‌پیمانانش در پی گسترش ناتو و تسلط روسیه در زمینه اقتصادی، نظامی و به‌ویژه ژئوپولیتیک بر اوکراین به عرصه‌ای برای افول هژمونی لیبرال ایالات متحده آمریکا تعیین می‌یابد. از این منظر، هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی جنگ روسیه علیه اوکراین و تأثیر آن بر هژمونی‌گری لیبرال ایالات متحده آمریکا از چشم‌انداز نظریه ثبات هژمونیک است. روش پژوهش نیز روش تبیینی است که با تمرکز بر پیدا کردن روابط علت و معلولی میان متغیرهای تحقیق به دنبال درک منازعه روسیه و اوکراین و تأثیر آن بر هژمونی ایالات متحده است.

واژگان کلیدی: روسیه، بحران اوکراین، ناتو، هژمونی‌گری، ایالات متحده آمریکا

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، واحد الکترونیک، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

* نویسنده مسئول: ostovar@iaurasht.ac.ir

مقدمه

از نقطه نظر ژئوپلیتیک، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ در ترسیم نظم بین‌المللی معاصر حائز اهمیت بوده و روسیه کنونی، بخش قابل توجهی از خاک خود را از دست داده است. پس از این فروپاشی، در حالی که فدراسیون روسیه در تلاش برای یافتن جایگاه جدید خود به عنوان یک قدرت بزرگ تنزل یافته در اوراسیا پس از جنگ سرد بود، روابط این کشور با دولت تازه استقلال یافته اوکراین به موضوع اصلی نگرانی مسکو تبدیل شد. اوکراین به عنوان یک دولت محوری و ژئوپلیتیکی در صفحه شطرنج اوراسیا شناخته می‌شود. موقعیت حساس استراتژیک آن نه از قدرت داخلی بلکه از شکاف عمیق درون مرزهایش، بین جوامعی که از هویت‌های تمدنی متفاوت برخوردار هستند و آسیب‌پذیری در برابر دستکاری توسط دیپلماسی قدرت‌های بزرگ ناشی می‌شود. به طوری که می‌توان استدلال کرد، منشأ درگیری در اوکراین یک مشکل استراتژیک و ژئوپلیتیک است که پیامدهای گسترده‌ای دارد. با وجود این، مداخله مسکو در امور اوکراین به بهانه کمک به قومیت‌های روس در لوهانسک و دونتسک صورت گرفت. آمریکا و اتحادیه اروپا تهاجم پوتین را محکوم کردند و تهدید به تحریم مسکو کردند. تهدیدی که به سرعت اجرا شد و به طور پیوسته تشدید شد. آن‌ها همچنین برنامه‌هایی را برای تقویت حضور سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در شرق آغاز کردند. بحران اوکراین را می‌توان به‌عنوان یکی از بحث برانگیزترین رویدادها در دنیای امروز درک کرد. چه اینکه، همکاری دموکراسی‌های صنعتی آسیایی نیز در پی جنگ در اوکراین با ناتوی تحت رهبری آمریکا تقویت شده است و حتی از آن به‌عنوان «نسخه آسیایی ناتو» نیز یاد می‌شود. موضوعی که بر درگیری‌های جاری اروپا و بر سیاست‌های خارجی و امنیتی بقیه جهان تأثیر گذاشته است.

در واقع، دخالت‌های ایالات متحده آمریکا در راستای کاهش نفوذ روسیه در منطقه اوراسیا و عضویت کشورهای این منطقه مانند اوکراین در «ناتو» از یک سو و علاقه نخبگان سیاسی بر اوکراین در نزدیکی به ناتو و غرب از سوی دیگر، سبب افزایش تعارض منافع روسیه با این کشور و حمله نظامی به اوکراین در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ گردید. از جنبه تاریخی، اولین نخبه سیاسی که درخواست عضویت در اتحادیه اروپا را

مطرح کرد، رئیس جمهور اسلاو تبار اوکراین در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود. این گرایش در پی ناکامی انتقال اوکراین به اقتصاد بازار تجزیه شد و شکاف داخلی در اوکراین بر سر گرایش به اروپا یا گرایش به روسیه شکل گرفت. علاوه بر این ترس کی یف از روسیه عاملی بوده است که رهبران اوکراین را در کنار عوامل اقتصادی و توسعه‌ایی به گسترش همکاری با اروپا و ایالات متحده ترغیب کرده است. از این رو، روسیه به منظور تقویت نفوذ خود و به چالش کشیدن هژمونی‌گری آمریکا وارد یک منازعه شد. از این منظر، بحران اوکراین از حالت ملی به یک بحران ژئوپلیتیکی و جنگ قدرت بین روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. از این منظر، مقاله حاضر در یک زمینه مطالعاتی خاص، به‌ویژه موضوعی به روز در بحث سیاست جهانی را مورد بررسی قرار داده است. در واقع بحران اوکراین سبب هراسی فراگیر شده است، مبنی بر اینکه در حوزه سیاست جهانی، روسیه بار دیگر به کنشگری دست خواهد زد. اتفاقی که می‌تواند منجر به درگیری جدی بین روسیه و ایالات متحده شود و بنابراین بر موقعیت همه دولت‌ها در سیستم بین‌المللی تأثیرگذار باشد. از این رو، توجه به وجود دلایل زمینه‌ای برای دخالت روسیه و آمریکا در این بحران، به منظور جلوگیری از بروز چنین درگیری‌هایی در آینده حائز اهمیت است.

از آنجا که این موضوع چالش‌های نظری جدیدی را بر می‌انگیزد لازم است تأثیرات این جنگ بر هژمونی‌گری آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، پرسش مقاله حاضر این است که جنگ روسیه علیه اوکراین چه تأثیری بر هژمونی‌گری آمریکا داشته است؟ فرضیه مطرح شده بدین صورت است که جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، به دلیل تعارض منافع روسیه با آمریکا و هم‌پیمانش و تسلط روسیه در زمینه اقتصادی، نظامی و به‌ویژه ژئوپولیتیک بر اوکراین به عرصه‌ای برای افول هژمونی ایالات متحده آمریکا تعیین می‌یابد. از این منظر، هدف پژوهش پیش‌رو بررسی تأثیر جنگ روسیه علیه اوکراین بر هژمونی‌گری ایالات متحده آمریکا از چشم‌انداز نظریه ثبات هژمونیک است.

۱. چارچوب تئوریک: نظریه ثبات هژمونیک

در چارچوب مکتب واقع‌گرایی، در همه واحدهای سیاسی- ملی، ساز و کاری وجود دارد تا در پرتو آن بتوان تمایل بشر به منازعه را کم کرد یا اینکه تا حدی از دامنه قدرت

طلبی او کاست. این بدان معنا نیست که پدیده ستیزه جویی و جنگ به طور کلی ریشه کن می‌گردد، بلکه به نظر می‌رسد جهان را متشکل از منافع متعارضی تلقی کرده و با استناد «شخصیت» به دولت‌ها این تصور شکل می‌گیرد که در سطح بین‌المللی، آمال و منافع کشورها همچون افراد در جامعه داخلی در تعارضی دائمی‌اند. واقع‌گراها ظهور و پذیرش جمعی هنجارهای بین‌المللی مانند حقوق بشر را زمانی می‌دانند که توسط هژمون یا گروه مسلطی از دولت‌ها پذیرفته و گسترش یابد. با این مباحث، واقع‌گراها نظم درون دولتی و میان دولتی یا از منظر نواقع‌گراها نظم ساختار بین‌المللی را بر حسب قدرت و منافع ملی یا هژمون می‌دانند (Mosaffa and Ebrahimi, 2009: 262-264). از این نظر قدرت پدیده‌ای ایستا در روابط بین‌الملل محسوب نمی‌گردد، بلکه بر اثر عوامل متعددی متحول شده و چرخه‌ای از قدرت را پدیدار می‌سازد که هر کدام از آن واحدها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و می‌تواند در این چرخه صعود و یا سقوط نمایند. در این راستا، «ارگانسکی» با پذیرش بنیان‌های الگوواره واقع‌گرایی، آغازگر تئوری نوینی، تحت‌عنوان ثبات هژمونیک می‌باشد. وی با بنیان‌شکنی تئوری موازنه قدرت، دیدگاه سلسله‌مراتبی از قدرت و کارگزاران آن ارائه می‌نماید که یکی از محورهای اساسی تئوری ثبات هژمونیک به شمار می‌آید.

از دیدگاه وی دولت‌ها واحدهای جامدی نیستند که قدرت خود را فقط از راه تجاوز نظامی یا توسعه ارضی یا اتحاد با دیگر دولت‌ها افزایش دهند، بلکه مکانیزم‌های معطوف به داخل نیز می‌توانند سبب ساز افزایش قدرت به شمار آیند. به عبارت دیگر، قدرت ماهیتاً متحول می‌باشد. «رابرت گیلپین» خواهان درک ماهیت متحول تاریخ قدرت و ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ می‌باشد. به عبارتی دینامیک‌های قدرت را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای «گیلپین» دو تغییر تاریخی برای درک ماهیت قدرت ضروری است. نخست برتری روزافزون منابع اقتصادی و تکنولوژیک و دوم تغییر کیفی دولت‌ها و تبدیل آنها به دولت‌های رفاهی، وی قدرت و امنیت را با دینامیک‌های اقتصادی مرتبط می‌کند و معتقد است که تجزیه و تحلیل و مرزهای روابط باید به گونه‌ای تغییر کند که هر دو آنها را به حساب آورد. از دیدگاه وی با ظهور دولت ملی و اقتصاد بازار، قدرت را نمی‌توان دور از پایه‌های اقتصادی درک کرد. از دیدگاه «گیلپین» قدرت و روابط

قدرت همچنان از برتری برخوردار است. در جهان مبتنی بر آنارشی و منافع متضاد، قدرت و روابط قدرت، ویژگی اساسی امور بین‌المللی و زندگی سیاسی به شمار می‌آید. به زعم وی در جهانی که بشریت از بُعد سیاسی به گروه‌های متمایزی تقسیم گردیده‌اند، روابط اقتصادی نیز قابلیت اساسی قدرت ملی است. همچنین، دولت‌های قدرتمند ممکن است رژیم‌هایی را که مغایر منافع آنها هستند نابود کنند و چنین امری به زیان منافع عمومی در جهان است و می‌تواند به افزایش تنش‌های بین‌المللی منجر گردد (Moshirzadeh, 2010: 127). علاوه بر این، در موج نوین واقع‌گرایی یعنی ساختارگرایی و در راستای گرایش‌های نظری هژمونیک، «کنت والتز» معتقد است که ساختار قدرت به گونه‌ای است که تنها یکی از واحدهای نظام از توانایی و اراده اعمال قدرت بر سایرین برخوردار است (Ghasemi, 2011: 50). به‌طور کلی، در مکتب فکری رئالیستی، یک هژمون از طریق مبارزه برای بقا، قدرت و ثروت خود ظهور می‌کند و این ظهور و هژمونی از طریق روابط قدرت توضیح داده می‌شود. (Dirzaukaite and Ilinca, 2017: 23). همچنین در شرایطی که یک قدرت برتر یا هژمون در نظام بین‌الملل ظهور کند، در پرتو تفوق و سیطره آن یک نوع ثبات مبتنی بر استیلا شکل می‌گیرد. در این وضعیت هژمون نقش یک شبه حکومت را در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. از آنجا که این قدرت هژمون بیشترین منافع را از وضع موجود می‌برد، تلاش می‌کند با استقرار نظم هژمونیک، ثبات را برقرار سازد و بدین منظور آماده است حتی هزینه‌های برقراری این نظم را بپردازد و با کشورهای که از پذیرش آن سر باز می‌زنند یا با تشویق و یا با تهدید برخورد کند. بنابراین صلح و ثبات هر دو معلول چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌المللی است. (Dehghani firoz abadi, 2002: 101-102).

بحث اصلی تز ثبات هژمونیک این است که توزیع قدرت بین دولت‌ها تعیین‌کننده اصلی شخصیت نظام بین‌المللی اقتصادی است (Webb and Krasner, 1989: 183) طبق نظریه ثبات هژمونیک، نقشی که از سوی یک قدرت هژمونیک در ایجاد ثبات در سیاست بین‌المللی بر عهده گرفته می‌شود، بسیار اهمیت دارد و بدون قدرت هژمونیک قوی، ثبات در اقتصاد و سیاست بین‌المللی غیرممکن است (Yazid, 2015: 67). واقع‌گرایان معتقدند، بازیگران نظام بین‌المللی به یکدیگر به دلیل تأمین امنیت خود بی‌اعتمادند. آن‌ها

برای بقا، به دنبال افزایش قدرت نسبی خود هستند که به نوبه خود ترس از سایر بازیگران را ایجاد می‌کند. با آگاهی از سیستم خودیاری، جایی که دولت‌ها خودخواه هستند و به نفع منافع خود عمل می‌کنند، تنها یک راه برای اطمینان از ایمنی یک بازیگر وجود دارد و آن تبدیل شدن به یک هژمون یا قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل است (Dirzauskaite and Ilinca, 2017: 26). نظریه ثبات هژمونیک ظهور و انطباق با هنجارها را با وجود و ترجیح یک دولت غالب در یک حوزه موضوعی مربوطه پیوند می‌دهد (Tarzi, 2003: 27).

از سوی دیگر، نظریه پردازان ثبات هژمونیک استدلال می‌کنند که در حالی که هرچ و مرج جهانی وجود دارد، دولت‌ها با یکدیگر برای قدرت و منابع رقابت می‌کنند. زمانی که یک دولت قادر به گرفتن قدرت کافی برای تسلط بر دولت‌های دیگر در سیستم جهانی نباشد، قدرت هژمونیک قادر است قوانین خاصی را ایجاد کند که بقیه دولت‌ها باید از آنها پیروی کنند. با این حال، راه‌های دیگری برای اندازه‌گیری نارضایتی از نظم جهانی به طور خاص وجود دارد. اگر یک قدرت بزرگ از نظم جهانی ناراضی باشد، هژمون منطقه‌ای، نظم منطقه‌ای را که در درون نظم جهانی تودرتو باشد، برقرار نخواهد کرد. در عوض، هژمون منطقه‌ای، نظم منطقه‌ای ایجاد خواهد کرد که با نظم جهانی سازگار نیست. (Slobodchikoff, 2017: 80 - 84).

۲. ریشه‌های جنگ روسیه علیه اوکراین

در اوایل دهه ۱۹۹۰ با ریاست جمهوری یلتسین، روسیه ادغام در نظم نهادینه غربی را در دستور کار داشت. از نیمه دوم ریاست جمهوری یلتسین است که با برکناری کوزیروف، روسیه تعهد به ادغام در غرب را ترک کرد و مناقشه بر سر کریمه یا بر سر سیاست خارجی اوکراین به تدریج پا گرفت. ضمن این‌که روسیه قبل از آغاز جنگ در اوکراین به صراحت خواستار فنلاندی شدن اوکراین بود. موضوعی که به معنای سلطه روسیه بر اوکراین است. اگر ایالات متحده هژمونی لیبرال را دنبال کرده است روسیه نیز نسبت به اوکراین فراتر از هژمونی، سلطه بر اوکراین را تعقیب کرده است. مناقشه اوکراین در متن سیاست بین‌المللی مناقشه‌ای است که جوانب متعدد ظریفی دارد که با روایتی روسی یا روایتی آمریکایی نمی‌توان واقعیت آن را به خوبی شکافت. با وجود این

از منظر تاریخی، اوکراین در مرکز منازعه شرق و غرب قرار گرفت و هویت ملی آن نیز به دلیل نگرش پراکنده شهروندان نسبت به انسجام آینده اوکراین، یعنی وابستگی به غرب یا حفظ ارتباط با روسیه زیر سؤال رفته است (Zuiderveld, 2015). بروز سردرگمی در مورد هویت ملی کشور به دلیل جامعه چند فرهنگی متشکل از گروه‌های اقلیت مانند بلاروس‌ها، مولداوی‌ها، کریمه‌ها، تارتارها، بلغارها و روس‌ها وجود داشته است (Avetisova and Persson, 2015: 20). اهمیت این موضوع تا آنجا است که بحران اوکراین از حالت ملی به یک بحران ژئوپلیتیکی و جنگ قدرت بین روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. همانطور که توسط «اورلاندو فیگس» استدلال می‌شود، پیچیدگی در هویت اوکراین ریشه عمیقی در تنش بین شرق و غرب، از نظر روانی و جغرافیایی دارد (Avetisova and Persson, 2015: 2). چرا که بسیاری از مردم اوکراین پس از فروپاشی شوروی تمایل به روسیه داشتند و از این منظر، ادعای خودمختاری و جدایی طلبی داشتند. از سوی دیگر، سران و دولت‌مردان اوکراین با توجه به ایده‌آل‌های مطلوب روسیه در ضمیمه ساختن کشورهای همجوار به خود، درصدد روابط با دشمن دشمن خود به منظور متوازن‌سازی مثبت بودند.

در سال ۲۰۰۴ انقلاب نارنجی به معنی ظهور یک شورش علیه نظام سیاسی اوکراین، یعنی مقاومت در برابر فساد و حرص و طمع صاحبان قدرت بود. این تحولات منجر به مبارزه سیاسی میان یوشچنکو غرب‌گرا و ویکتور یانوکوویچ طرفدار روسیه گردید. از این رو، ایمان به یک هویت ملی واحد شروع به رشد کرد و در حوزه سیاسی میان طرفداران اوکراین و طرفداران روسیه نفوذ کرد (Avetisova and Persson, 2015: 20-21). در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳، رئیس‌جمهور اوکراین، ویکتور یانوکوویچ، از سویی به دنبال امضای توافقنامه همکاری تجاری با اتحادیه اروپا بود و از سوی دیگر علاقه مند به گسترش پیوند روابط با روسیه را در نظر داشت. در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳، او تصمیم گرفت توافقنامه ارتباط با اتحادیه اروپا را امضا نکند. اقدامی که یک پیروزی آشکار برای مسکو در برابر گسترش نفوذ غرب در فضای پس از شوروی بود.

(Slobodchikoff, 2017: 77). باوجود این، پیروزی مسکو بسیار کوتاه بود. پس از تصمیم یانوکوویچ برای امضا نکردن توافقنامه همکاری، اعتراضات گسترده در کیف

آغاز شد. در دسامبر ۲۰۱۳، بیش از ۸۰۰۰۰۰۰ معترض به طور فعال تظاهرات کردند. مسکو با احساس اینکه یانوکوویچ در موقعیتی نامطمئن قرار دارد، بار دیگر با بخشش بدهی بیش از ۱۵ میلیارد دلاری اوکراین به یانوکوویچ کمک کرد و بیش از یک سوم از هزینه گاز را کاهش داد. با این حال، اعتراض‌ها ادامه یافت و جنبه خشونت‌آمیزی به خود گرفت. تحت این شرایط، ایالات متحده آمریکا متقاعد شده بود که یانوکوویچ می‌بایست استعفا دهد و فرد دیگری هدایت کشور را بر عهده بگیرد. روسیه، به نوبه خود، نگران انقلاب جدید و سرایت آن به روسیه بود. بنابراین، مسکو به شدت نگران این بود که یانوکوویچ از قدرت کناره‌گیری کند (Slobodchikoff, 2017: 77-78).

در نهایت، پارلمان اوکراین نیز به برکناری یانوکوویچ از قدرت رأی داد و «الکساندر تورچینف» به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت برگزیده شد. در پی تشدید بحران، یانوکوویچ به روسیه گریخت (Valizadehand et al, 2015: 159). بحران اوکراین به سرعت جنبه بین‌المللی نیز پیدا کرد. حمله روسیه به اوکراین بلافاصله پس از فرار یانوکوویچ به روسیه در فوریه ۲۰۱۴ رخ داد. مقامات دولتی روسیه انقلاب کرامت را یک «کودتای» مورد حمایت غرب می‌دانند که از جمله، می‌تواند امنیت جمعیت قومی روسیه در اوکراین را در منطقه کریمه تهدید کند و می‌توانست ناوگان دریای سیاه روسیه را از منطقه بیرون کند (Welt, 2021: 15).

در واقع، از زمانی که معترضان حامی روسیه و مخالف برکناری یانوکوویچ، در مناطق شرقی این کشور و به‌ویژه در شبه جزیره کریمه دست به اعتراض‌های دامنه‌دار و گسترده زدند، بحران در اوکراین وارد شدیدترین جنبه خود شد. واز اواخر ماه فوریه، معترضان طرفدار روسیه که مخالفت خود را با شکل‌گیری دولت موقت جدید در این کشور اعلام کرده بودند، اقدامات خود را علیه کیف آغاز کردند. در نخستین مرحله از ناآرامی‌ها، برگزاری شورش‌های شدید در شبه‌جزیره کریمه به مداخله مستقیم روسیه در این منطقه انجامید (Valizadehand et al, 2015: 159)، روز سه شنبه ۱۸ مارس ۲۰۱۴، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، الحاق کریمه را اعلام کرد. پوتین استدلال کرد که اقدامات او بی‌عدالتی تاریخی را که بر شوروی طی ۶۰ سال قبل تحمیل شده بود، تلافی خواهد کرد (Bock, 2015: 1). در این زمینه، شهروندان روسی زبان جزیره کریمه

خواستار استقلال شدند و پارلمان کریمه در سال ۲۰۱۴ استقلال این جزیره را اعلام کرد. در این راستا، تظاهرات بیشتری از سوی طرفداران روسیه و گروه‌های مخالف دولت در سال ۲۰۱۵ در استان‌های دونتسک و لوهانسک در اوکراین به وجود آمد. این تظاهرات به درگیری مسلحانه بین طرفداران روسیه و دولت اوکراین تبدیل شد. موضوعی که باعث حمله مجدد روسیه و ورود به خاک اوکراین شد. در نتیجه ایالات متحده و متحدان اروپایی آن، نیروهای خود را در اروپای شرقی تقویت کردند (Avetisova and Persson, 2015: 21). در واقع، مسکو ظهور جنبش‌های جدایی طلب جدید در شرق اوکراین (دونتسک) و مناطق لوهانسک را مهندسی کرد که مجموعاً با جمعیتی در حدود ۶.۶ میلیون نفر به نام دونباس شناخته می‌شوند (Welt, 2021: 15). در این راستا، ایالات متحده و اتحادیه اروپا با تحریم روسیه واکنش نشان دادند. رویدادهای اوکراین مستقیماً شرایط پس از جنگ سرد را به چالش می‌کشید و این امر باعث شد تا برخی از محققان متوجه شوند که روسیه مستقیماً نظم جهانی را به چالش می‌کشد و اینکه غرب در ایجاد نارضایتی مسکو مقصر بود (Slobodchikoff, 2017: 79).

به بیان روشن‌تر، نقطه اوج بحران که در عمل جنبه‌ای بین‌المللی به آن بخشید، اقدام روسیه در پیوستن شبه جزیره کریمه به خاک خود بود که با واکنش شدید کشورهای غربی، به ویژه آمریکا مواجه شد و تحریم‌های قابل توجهی را نیز علیه روسیه به دنبال آورد. افزون بر این، حمایت‌های روسیه از جدایی طلبان مناطق شرقی اوکراین نیز عامل دیگری بوده که ضمن برانگیختن واکنش‌های جهانی، به بین‌المللی شدن بحران این کشور دامن زده است (Valizadehand et al, 2015: 159). روسیه مخالف عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا است. روس‌ها چه خواهان توازن با غرب باشند و چه خواهان به دست آوردن هژمونی در منطقه، راهی جز این ندارند که نگاه محوری به اوکراین داشته باشند. این کاملاً منطبق با منطق جغرافیایی قدرت روس‌ها است، منطقی که تأکید بر اهمیت سرزمین دارد. در این زمینه، برژینسکی استدلال می‌کند، «یک اوکراین قوی نه تنها به نفع اوکراینی‌ها خواهد بود، بلکه به جلوگیری از ظهور امپراتوری روسیه کمک می‌کند. بدون اوکراین، روسیه امپراتوری نیست، اما اگر اوکراین تحت سلطه و سپس تابعیت روسیه قرار گیرد، به طور خودکار به یک امپراتوری تبدیل

می‌شود» (Welt, 2021: 27). در واقع، با آغاز هزاره سوم مسکو سیاست متفاوتی را در برابر غرب در پیش گرفت. نقش کلیدی ناتو در تسریع فروپاشی یوگسلاوی و به انزوا راندن صرب‌ها در مرکز اروپا به وسیله اتحادیه اروپا سبب شد که نخبگان حاکم جدید در مسکو که ریشه در معادله‌های قدرت در سن پترزبورگ داشتند و اکثراً دارای هویت امنیتی بودند، فضای رونق گرفته مبتنی بر ملی‌گرایی بسیار مساعدی را برای شکل دادن به سیاست‌های خود در صحنه بین‌المللی دنبال کنند. عدم توجه به این واقعیت، منجر به سوء تعبیر و اشتباه محاسبه به وسیله آمریکا و متحدین اروپایی این کشور شد که هم‌اکنون تجلی آن در حوادث اوکراین به وضوح مشهود است (Daheshiar, 2014: 165). اروپا همچنین امنیت روسیه را از طریق گسترش ناتو و استقرار نیروها در فاصله کوتاه از مرزهای روسیه و مراکز عمده جمعیتی مانند سن پترزبورگ مورد تهدید قرار می‌دهد. علاوه بر این، مشکلات اقتصادی برآمده از تحریم‌ها را بر روسیه تحمیل کرده است. (Rumer, 2017: 2). تا آنجا که در پاسخ به اقدامات روسیه در اوکراین، استراتژی نوظهور غرب سه جنبه دارد: کمک کردن و تعمیق ادغام با دولت جدید اوکراین و دیگر همسایگان آسیب پذیر روسیه؛ تحریم و منزوی کردن روسیه؛ و برای اطمینان دادن اعضای ناتو در اروپای مرکزی و شرقی، سیاست گسترش نهادی، تقویت دستاوردهای قبلی و گسترش دامنه دسترسی نهادها را در پیش گرفت.

بنابراین، می‌توان دریافت که اهمیت اوکراین برای آمریکا، اهمیتی ژئوپلیتیک است که با برنامه‌های این کشور برای تثبیت و استمرار هژمونی جهانی خود ارتباط دارد. در همین راستا و پیش از هر چیز، آمریکا پیوندهای خود با اوکراین را در راستای محدود کردن فضای ظهور دوباره روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ در عرصه جهانی تعریف می‌کند (Valizadehand et al, 2015: 158). علاوه بر گسترش ناتو تا مرزهای روسیه، خروج ایالات متحده از معاهده موشک‌های ضد بالستیک، روسیه را بیشتر خشمگین کرده است. این اقدامات همان چیزی است که محققانی مانند «جان میرشایمر» مدعی شدند که بحران اوکراین تقصیر ایالات متحده بوده است (Mearsheimer, 2014: 1).

از این منظر، مقامات روسی با توجه به اسناد راهبردی، آمریکا و ناتو را به‌عنوان یک تهدید بالقوه علیه امنیت ملی روسیه عنوان می‌کنند و مقامات روسیه و مردم روسیه نیز

نسبت به احساس آسیب موقعیت این کشور در جهان، با نقش مسلط غرب موافق نیستند؛ این موضوع، تا حد زیادی با احساس غرور روسی همراه است. پیامد این وضعیت، رویارویی فزاینده بین فدراسیون روسیه و غرب است (Minkina, 2019: 8). بر اساس این تفکر، در اواسط دهه ۱۹۹۰، این ایده که واقعیت بین‌المللی چند قطبی است و روسیه باید نقش مهمی را در مرکز این پیکربندی ایفا کند، مورد توجه قرار گرفت. نخبگان حاکم روسیه به این نتیجه رسیدند که جانشین اتحاد جماهیر شوروی یک انتخاب دارد یا جنگیدن برای مقام یک ابرقدرت و در نتیجه کسب چنین موقعیتی در جهان مانند ایالات متحده و چین و یا تبدیل به یک دولت بزرگ درجه دو، مانند هند یا برزیل. در این زمینه نخبگان حاکم روسیه، بر این باور بوده‌اند که روسیه باید در صدد این باشد تا نظم بین‌المللی را به منظور دستیابی به موقعیت بازیگر جهانی برتر شکل دهد.

۳. ارزیابی کیفیت تأثیر بحران اوکراین بر روسیه

استراتژی غرب برای بازدارندگی و رفتار متقابل بر علیه روسیه در حمله اوکراین، مهار و ایجاد موازنه است که شامل محموله‌های تسلیحاتی به منظور تقویت ارتش اوکراین و تمهیداتی برای گسترش تحریم‌ها در حوزه‌های گوناگون می‌شود تا بتواند جنگ را برای روسیه پرهزینه کند. دو جزء حیاتی مکانیسم بازدارندگی، اعتبار و اثر است. اثر در مورد توانایی دستیابی به نتیجه‌ای مطلوب است که قرار است بازدارندگی فراهم کند. به طور خاص، اقدامات اعلامی غرب، هزینه‌های گزافی را به منظور تجاوز روسیه ایجاد می‌کند. اعتبار به میزانی است که روسیه - به‌عنوان هدف بازدارندگی - این را باور خواهد کرد که این اقدامات واقعاً قرار است، اجرا شود. (Minzarari, 2022: 2). با این حال، تصورات نادرست قبل از شروع تهاجم نظامی از حیث وسعت آن، بر محاسبات روسیه در مورد هزینه‌های تهاجم نظامی آن تأثیر گذاشته است. البته این تنها عامل در مورد برداشت نادرست روسیه در مورد هزینه‌های مورد انتظار تجاوز آن علیه اوکراین نبود. عامل دیگر به عملکرد غیرقابل انتظار نظامیان اوکراینی برمی‌گردد که در این راستا، نگرش نادرست روسیه از جمعیت و مردم اوکراین و عدم کمک نظامی بالقوه غربی به اوکراین حائز اهمیت است. برای مثال، مقامات آلمانی با کمک‌های دفاعی به ارتش



اوکراین تا شروع تهاجم موافقت نکردند. امتناع مداوم آلمان از ارائه این حمایت، همراه با اظهارات مکرر ناتو، اتحادیه اروپا و ایالات متحده که بر عدم دخالت مستقیم در اوکراین در صورت تهاجم روسیه تأکید می‌شد، به شدت بر محاسبات هزینه روسیه تأثیر گذاشت. تحت چنین شرایطی، ارتش روسیه انتظار داشت که اوکراین به دلیل عرضه پائین تسلیحات کم نمی‌تواند قوی باشد (Minkina, 2019: 8).

در مقابل، کشورهای غربی به تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزار اصلی برای ممانعت از ماشین جنگی پوتین روی آوردند. بسیاری از کشورهای اروپایی اعتقاد دارند: «ما فکر می‌کردیم که وابستگی متقابل و ارتباط، به ثبات کمک می‌کند، زیرا منافع همبسته‌ای داشتیم. حالا دیدیم که اینطور نیست. یک مقام ارشد اروپایی بیان کرد: روسیه با اروپا، کشوری جهانی شده، ارتباط زیادی داشت. ما اکنون دیدیم که وابستگی متقابل می‌تواند خطرات شدیدی را در پی داشته باشد، اگر کشوری به اندازه کافی بی‌رحم باشد، ما باید خود را با شرایطی که کاملاً جدید است، وفق دهیم.» (Tharoor, 2022). به‌طوری‌که بعد از صدور مجوز «عملیات نظامی ویژه» توسط پوتین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ و حمله روسیه به اوکراین، متحدان غربی تحریم‌های جدیدی از جمله محدودیت‌های بانک مرکزی روسیه و اخراج بانک‌های کلیدی از سیستم اصلی پرداخت جهانی را اعلام کردند (Aloisi and Frank Jack, 2022). طبق گزارش انجمن ملی سوئیفت روسیه، حدود ۳۰۰ بانک در روسیه از سوئیفت استفاده می‌کنند که بیش از نیمی از مؤسسات اعتباری روسیه در سوئیفت نمایندگی دارند (Gollom, 2022). منع روسیه از سوئیفت (سیستم ارتباط جهانی برای تراکنش مالی) اقدامی ویرانگر بود و دولت این کشور را از درآمد نفت و گاز محروم می‌کند. این حدود ۴۰ درصد از پول نقد دریافتی را تشکیل می‌دهد و تحریمی است که مطمئناً به دولت روسیه صدمه می‌زند (Sanger, 2022).

از طرفی دیگر، با توجه به نقش عمده‌ای که صادرات نفت و گاز در پرکردن خزانه دولت روسیه ایفا می‌کند، گام بعدی تحریم‌های غرب علیه این صنعت مهم استراتژیک در دستور کار قرار گرفت. روسیه صادرکننده بزرگ انرژی به جهان از جمله غرب است. از اولین روزهای حمله روسیه به اوکراین، گفته شده است که اقتصادهای غربی با پرداخت روزانه یک میلیاردیورو به روسیه، عملاً هزینه جنگ پوتین را می‌پردازند. درخواست‌های

فوری برای تحریم انرژی روسیه پس از مذاکرات دشوار، اکنون مورد توافق بسیاری از کشورها قرار گرفته است (Garicano and et al, 2022: 23). با این حال، علی‌رغم حمایت صریح از مقاومت مردم اوکراین، دولت‌های اروپایی نشان داده‌اند که تمایلی به اقدام فوری برای توقف خرید سوخت‌های فسیلی روسیه ندارند. چرا که روسیه در سال ۲۰۲۱، ۴۵ درصد از گاز و یک سوم از نفت اروپا را تأمین کرد (Global witness, 2022). بنابراین دشوار به نظر می‌رسد که بگوییم که آیا رژیم تحریم‌های انرژی غرب در اکثر موارد به شکلی که هست کار می‌کند یا خیر. ایالات متحده در حال حاضر تنها کشوری است که تمام سوخت‌های فسیلی روسیه را تحریم کرده است و در ابتدا مشتری قابل توجهی نبود (Global witness, 2022). همانطور که ریچاردان. هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا بیان کرد: «امروز استراتژی مهار بسیار پیچیده‌تر است». روسیه امروزی تأمین‌کننده سوخت و مواد معدنی مورد نیاز است، «و این به آن‌ها اهرمی علیه ما می‌دهد، همانطور که ما بر آنها اهرمی داریم» (Sanger, 2022). با وجود این به نظر می‌رسد، نیروی اهرم غرب نسبت به روسیه از قدرت اجرایی کافی برخوردار نیست. در این زمینه، هنگامی که از بایدن (رئیس جمهور آمریکا) در مورد ممنوعیت روسیه از سوئیفت پرسیده شد، با ظرافت افزود: «در حال حاضر، این موضعی نیست که بقیه اروپا بخواهند اتخاذ کنند» (Sanger, 2022). در واقع، بحث بر سر سوئیفت منبعی از مبادلات متشنج پشت پرده، عمدتاً با آلمان بوده است که میزان قابل توجهی از واردات انرژی خود را به روسیه وابسته است.

دلیل دیگری که سبب شد تا استراتژی مهار کارساز نباشد، این است که بر اساس گزارش دفتر کنترل دارایی‌های خارجی ایالات متحده، در طول دوره ۲۰۱۴-۲۰۱۹، ۴۴ بانک که تحت مالکیت یا کنترل دولت یا لیگارش‌های اصلی روسیه بودند، تحریم‌های مالی اعمال شد. با این حال، ساختار مالکیت بانک‌ها مبهم است. برخی از بانک‌ها می‌توانند به طور رسمی خصوصی باشند، اما در واقع تحت تأثیر دولت از طریق زنجیره‌ای از شرکت‌ها و بانک‌های دولتی دیگر هستند. همانطور که کاراس و ورنیکوفدر مطالعات خود نشان دادند، گزارش‌های مالی سالانه، حداقل ۴۰ بانک وجود دارد که توسط دولت کنترل می‌شوند، اما تحت پوشش تحریم‌ها قرار نگرفتند. (Garicano and



(Sanger, 2022: 29) et al, 2022: 29) موضوعی که می‌تواند مبین عدم کارایی مطلق تحریم‌ها باشد. استراتژی مهار چالش دیگری دارد و آن ظهور درگیری سایبری به‌عنوان مکانیزمی کوتاه‌مدت برای ابرقدرت‌ها برای حمله به یکدیگر از راه دور، بدون توسل به سلاح‌های هسته‌ای است. مایکروسافت در ماه اکتبر گزارش داد که ۵۸ درصد از حملات سایبری دولتی که در سال گذشته در سراسر جهان ردیابی کرده بود، از روسیه سرچشمه گرفته است. مقامات دولت بایدن نگرانی خود را از اینکه روسیه زرادخانه تسلیحات سایبری مخرب خود را راهی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا می‌داند، پنهان نمی‌کنند. اکنون که آقای بایدن تحریم‌هایی را علیه برخی از بزرگ‌ترین بانک‌های روسیه اعلام کرده است، یک حمله سایبری برنامه‌ریزی شده ممکن است کارآمدترین راه برای روسیه به منظور مقابله به مثل علیه مؤسسات مالی آمریکایی باشد (Sanger, 2022).

همچنین با شروع جنگ، قیمت انرژی افزایش یافته است و امروزه اتحادیه اروپا به روسیه حدود ۶۴۰ میلیون یورو در روز برای نفت و ۳۶۰ میلیون یورو برای گاز طبیعی با لوله پرداخت می‌کند. این موضوع با توجه به هزینه روزانه روسیه از جنگ در اوکراین که ۰.۶۵ میلیارد دلار برآورد شده است، نشان‌دهنده این است که بدون شک وابستگی انرژی اتحادیه اروپا به روسیه، پاشنه آشیل آن و قوی‌ترین اهرم اقتصادی روسیه است (Garicano and et al, 2022: 60). تحریم منابع انرژی روسیه علاوه بر قیمت‌های بالاتر، می‌تواند به جیره بندی مصرف انرژی منجر شود. به گزارش آژانس تحلیلی نفت و گاز جهان، پیش بینی می‌شود تقاضای گاز طبیعی در سال ۲۰۲۲ به ۴۳۶ میلیون تن و عرضه نیز به ۴۱۰ میلیون تن افزایش یابد. این بدان معناست که تقاضا 3.6 درصد از عرضه بیشتر خواهد شد. یعنی گاز طبیعی کافی برای پاسخگویی به تقاضا وجود ندارد (Prohorovs, 2022: 2). علاوه بر این، موضوع دیگر گویای این واقعیت است که روسیه مازاد صادرات بزرگ و رو به رشدی دارد. دلیل مازاد صادرات رو به رشد روسیه این است که در حالی که صادرات متوقف می‌شود، واردات از طیف وسیعی از شرکای تجاری روسیه در حال سقوط است. به طوری که هم اکنون، به نصف سطح قبل از شروع جنگ رسیده است. دو احتمال در این زمینه وجود دارد: یکی اینکه تحریم‌های غرب بر واردات روسیه کارساز است و دیگری فرار سرمایه، به ویژه برای دارندگان موجودی روبل که

آنها را به ارزهای غربی تبدیل می‌کند و باعث مبادله روبل می‌شود. این موضوع، کاهش شدید ارزش روبل و افزایش قیمت واردات را برای مصرف کنندگان روسی به ارمغان می‌آورد. با این حال، در اجرا و تأثیرگذاری فرقی میان آن دو وجود ندارد. یک کارشناس به نقل از اکونومیست، مازاد تجاری رو به رشد روسیه را «نامیدکننده» می‌بیند. «اگرچه تحریم‌ها بر واردات روسیه ممکن است مؤثر باشد، به نظر می‌رسد که ما همچنان در حال خرید صادرات انرژی روسیه در سطوحی مشابه قبل هستیم. ما هنوز هزینه جنگ پوتین را می‌پردازیم». برای درک اینکه مازاد تجاری رو به رشد روسیه واقعاً به چه معناست، لازم است یادآوری کنیم که جریان پول، همتای جریان منابع واقعی است. اگر مازاد تجاری روسیه ۱۵ درصد (یا بیشتر) از تولید ناخالص داخلی خود در سال جاری بیشتر باشد، بنابراین از نظر منابع واقعی تولید شده، تولید داخلی روسیه در خارج از کشور، توسط خارجی‌ها به همان نسبت استفاده می‌شود. اهمیت این موضوع تا آنجاست که در عملیات نظامی، جنگ‌ها با تولید ناخالص داخلی انجام نمی‌شود. آن‌ها با استفاده از منابع واقعی موجود تأمین می‌شوند (Garicano and et al, 2022: 24). این موضوعات نشان می‌دهند که اگرچه آمریکا و متحدان اروپایی در تقابل با روسیه از اهرم تحریم برخوردار هستند و می‌تواند مشکلاتی را برای روسیه از حیث اقتصادی پدید آورد. اما در مقابل روسیه نیز به دلیل مزیت و غنای ژئوپولیتیک و ساخت درونی قدرت، می‌تواند موانعی را بر سر راه حکومت‌داری کشورهای اروپایی ایجاد نماید.

۴. پیامدهای بحران اوکراین بر کاهش هژمونی گری لیبرال آمریکا

در دوره کنونی، رهبری جهانی آمریکا و آینده نظم بین‌المللی نامشخص است. انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ باعث شد که بسیاری مرگ یا حداقل افول نهایی نظم بین‌المللی لیبرال را در چارچوب سیستم نهادها، قوانین و ارزش‌های مرتبط با سیستم بین‌المللی تحت سلطه آمریکا اعلام کنند (Cooley and Nexon, 2020: 1). بسیاری از کارشناسان و حتی برخی از محققان و متفکران نظامی ادعا می‌کنند که در جهان تک قطبی، ایالات متحده باید توانایی دفاع از هنجارها و اصول حقوق بین‌الملل، صلح و امنیت و حتی دولت‌های ضعیف‌تر در برابر تجاوز را داشته باشد. واقعیت این است اینک فرض رایج شده است که چون سیستم تک‌قطبی است و ایالات متحده تنها



ابرقدرت جهان است، این توانایی را دارد که در هر بحرانی در هر گوشه از جهان مداخله کند ((Murray and herrington, 2014: 1). از ۲ مارس ۲۰۲۲، پوتین منطقه دونباس اوکراین را مستقل اعلام کرد، روسیه حملات متعددی را در پایتخت اوکراین، کیف انجام داد و یکپاز شهرهای بزرگ اوکراین، خرسون را ضمیمه خود کرد. اما ناتوانی ایالات متحده در مدیریت بحران افغانستان و شکست در خاورمیانه سبب کاهش اعتماد متحدانش شده است که این موضوع نشانه‌ای از ضعف شدن ایالات متحده برای روسیه بود ((Sasan, 2022). متغیر مهم دیگر درک توانایی هژمون برای نفوذ و حفاظت از منافع خود در خارج از کشور این است که ساختار نظام برای همیشه دوام نمی‌آورد و توزیع بین‌المللی قدرت همواره در حال تغییر است. در حالی که سیستم تک‌قطبی باقی می‌ماند، توانایی ایالات متحده برای رفتار هژمون کاهش یافته است. وقتی دیگر قدرت‌های بزرگ احساس می‌کنند که آنها آزادی عمل بیشتری دارند تا بدون تهدید انتقام هژمون عمل کنند، به دنبال حداکثر کردن موقعیت قدرت خودشان در سیستم خواهند بود (Murray and herrington, 2014: 2). نخبگان قدرت روسیه، روابط بین‌الملل را به شیوه‌ای سنتی درک می‌کنند و ماهیت این رویکرد، یک پارادایم واقع‌گرایانه است. در عمل، این به معنای هرج و مرج نظام بین‌الملل و مبارزه یا حداقل رقابت بین کشورهای است که برای دست آوردن بیشترین قدرت ممکن تلاش می‌کنند. موضوعی که به آنها فرصتی برای اقدام مؤثر در حوزه روابط بین‌الملل و تضمین بالا بردن سطح امنیت مطلوب می‌دهد ((Kaszuba, 2021: 254). در واقع، با عمیق‌تر شدن بحث درباره تأثیر گسترده این بحران، به طور فزاینده‌ای این باور وجود دارد که درگیری‌های روسیه و اوکراین در واقع به‌عنوان یک کاتالیزور برای دفن هژمونی آمریکا عمل می‌کند ((Ning, 2022). بدین سان، چنین می‌نماید که نوع کنشگری روسیه در اوکراین به معنای افول هژمونی آمریکا است که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۵. روسیه در جستجوی چند قطبی

«لحظه تک قطبی» که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و پایان جنگ سرد آغاز شد، امروز کمتر ادامه دارد. ایالات متحده تنها ابرقدرت جهان است. با این حال، بسیاری ادعا می‌کنند که جهان ممکن است وارد مرحله «پساآمریکایی» و چند

قطبی شده باشد که در آن هژمونی ایالات متحده کاهش خواهد یافت. در این راستا، قدرت‌های در حال ظهور، از برزیل، روسیه، هند و چین گرفته تا ژاپن، اتحادیه اروپا و در نهایت ایران، به مراکز جدیدی از قدرت تبدیل خواهند شد که قادر به تقویت توزیع بین‌المللی قدرت در مسیری خواهند بود که ماجراجویی آمریکا را محدود می‌کند. این برگرفته از درک کلاسیک نظریه موازنه قدرت است. اوکراین تنها آخرین نمونه از تلاش‌های روسیه است که محدودیت‌های سلطه آمریکا را پیش می‌برد. در واقع، خروج محدود برخی از نیروها در نزدیکی مرز اوکراین ممکن است این نکته را بیشتر نشان دهد. واضح است که روس‌ها دیگر معتقد نیستند که ایالات متحده به طور کامل قادر به مهار یا بازدارندگی اقدامات آنها است (Murray and Herrington, 2014: 2 and 4). فدراسیون روسیه در صدد است تا با به چالش کشیدن جریان نظم بین‌المللی هژمونیک و تلاش برای بازسازی آن به سمت یک جهان چند قطبی، نقش متعادل‌کننده کلیدی برای ابرقدرت‌ها ایجاد نماید (Kaszuba, 2021: 253).

در واقع مسکو، به ویژه از زمان الحاق کریمه به اوکراین در سال ۲۰۱۴، خواهان تغییرات قابل توجهی در قوانین، هنجارها و ترتیبات سیاست جهانی است. مقامات روسی خواستار معماری نظم بین‌المللی و جایگزینی نظام بین‌الملل آمریکا با «سیستم چند قطبی» عمل‌گرایانه‌تر هستند که قدرت‌های بزرگ، حوزه‌های نفوذ را کنترل می‌کنند (Cooley and Nexon, 2020: 9). با توجه به مفروضات مفهوم موازنه قوا، فدراسیون روسیه به سمت جمهوری خلق چین و ایران گرایش پیدا کرده است. در حالی که چین از حمایت مستقیم روسیه با تجهیزات نظامی خودداری کرده است، اما این تهاجم را محکوم نکرده یا با تحریم‌های غرب همراه نشده است، در عوض به دنبال سود بردن از انرژی ارزان‌تر روسیه است. (Sinkkonen, 2022). این موضوع نشان می‌دهد که چین از یک سو به دنبال منافع اقتصادی خود است و از سوی دیگر نسبت به روسیه که با رقیبش یعنی آمریکا در حال کشمکش است، به نوعی از سیاست صبر و انتظار بهره گرفته و نظاره‌گر تحولات در اوکراین و اتخاذ سیاست‌هایی بر اساس پیامدهای این جنگ است. از این منظر، پکن در سیاست‌های اعلامی خود بیشتر معتقد است که چین و روسیه قادر خواهند بود روابط خود را به گونه‌ای حفظ کنند که محیط امنی را برای دو



همسایه بزرگ تضمین کند تا بتوانند به اهداف توسعه خود برسند و از یکدیگر حمایت کنند (Yeung and Bjelaković, 2010). علاوه بر این، هر طرف تشخیص می‌دهد که می‌تواند به طور مستقل از امنیت خود اطمینان حاصل کند. هر دو خود را قدرت برتر می‌دانند و نمی‌خواهند با تعهدات محدود کننده با چالش مواجه شوند. (Karaganov and Suslov, 2018). همچنین باید تأکید کرد که مفهوم به اصطلاح تعادل پویا در ژئوپلیتیک روسیه معاصر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است که ماهیت چند قطبی جهان مدرن را در انحراف از آتلانتیسیسم و نئوآسیایی نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که برای روسیه، این چندقطبی باید ویژگی انحصاری داشته باشد. در عمل یعنی نوعی الیگارش جهانی که در آن گروهی از کشورهای منتخب بر اساس یک معیار نامشخص که توسط منافع روسیه تعریف شده است، تصمیم‌گیری می‌کنند. با بازگشت به ماهیت تعادل پویا، این رویکرد با پراگماتیسم مشخص می‌شود که باعث می‌شود فدراسیون روسیه برای اجرای سیاستی که به آن، امکان دستیابی به اهداف استراتژیک سیاسی را می‌دهد، تلاش کند. روسیه می‌تواند با حفظ فاصله از مراکز مختلف قدرت نظیر اتحادیه اروپا، ایالات متحده و چین، از تجربیات آنها استفاده و با آنها همکاری کند اما تسلیم به هیچ‌یک از آنها نشود (Kaszuba, 2021: 255).

برداشت روسیه از مفهوم چندقطبی در واقع مبنای سیاست خارجی روسیه را شکل داده است که مأموریت اصلی آن احیای موقعیت بین‌المللی روسیه به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی است. به منظور رسیدن به این هدف، روسیه باید موقعیت انحصاری خود به‌عنوان کشور اصلی صادرکننده انرژی توان هسته‌ای خود را حفظ کرده و برای به نمایش گذاشتن نفوذ جهانی‌اش باید سلطه خود بر جمهوری اتحاد شوروی (به جز حوزه بالتیک) را احیاء نماید. (Dehghani firozabadi and Moradi, 2015: 35). ولادیمیر پوتین قرن بیست و یکم را به‌عنوان زمان فرصت روسیه برای بازسازی موقعیت قدرت بزرگ در نظر می‌گیرد. زیرا او اعتقاد دارد که کرملین روی طرحی برای تغییر نظم جهانی ایجاد شده پس از پایان جنگ سرد اقدام کرده است. این طرح از یک‌سو، اقداماتی را با هدف انسجام غرب بر عهده می‌گیرد و از سوی دیگر به دنبال متحدانی است که دیدگاه انتقادی روسیه از نظم بین‌المللی کنونی را به اشتراک گذارند. به طوری که استدلال

می‌شود، تمام استراتژی بر بازسازی نظم جهانی چند قطبی متمرکز است (Kaszuba, 2021: 255). از این رو، به نظر می‌رسد که ایالات متحده و به طور مشابه اتحادیه اروپا، به طور کامل فرهنگ سیاست خارجی روسیه را درک نکرده است. در این زمینه، فرهنگ سیاست‌گذاری در روسیه، مذاکرات نشانه ضعف است و آن را برای کشورهایی در نظر می‌گیرند که اهرم کمی در اختیار دارند. به بیان صریح، رهبری روسیه به مذاکرات به‌عنوان یک ناتوانی در تحمیل اراده نگاه می‌کند. زیرا اگر کشوری دارای قدرت است، نیازی به صحبت نیست، اما در عوض می‌تواند عمل کند و نتیجه مطلوب را تحمیل کند (Minzarari, 2022: 2).

۶. فشار مضاعف اقتصادی به آمریکا در تأمین انرژی اروپا

اقتصاد روسیه با اروپا به شدت به صادرات انرژی وابسته بوده است، کشورهایی که مصرف‌کنندگان اصلی انرژی آن هستند و اوکراین نیز از نقش خود به‌عنوان یک «پل» و «راهروی انرژی» برای فعالیت‌های صادرات و واردات انرژی روسیه و اتحادیه اروپا سود برده است (Dongxiao, 2022: 28). در این راستا، بزرگ‌ترین اشتباه ایالات متحده آمریکا، اجازه تکمیل خط لوله نورد استریم ۲ بود. بایدن نه تنها از تکمیل خط لوله حمایت کرد، بلکه ایجاد آن را نیز تضمین کرد. بایدن ناآگاهانه معاهده‌ای را امضا کرده بود که خزانه‌های دولت روسیه را پر می‌کرد. دولت بایدن نگرانی‌های پارلمان اروپا را نادیده گرفت که در ژانویه قطعنامه‌ای را برای توقف فوری ساخت و ساز تصویب کرد. بایدن مستقیماً برخلاف میل اتحادیه اروپا عمل کرد، زیرا اساساً تکمیل خط لوله را در توافق با آلمان داده بود. این خط لوله اروپای غربی را بیشتر به گاز روسیه متکی می‌کند. اوکراین که در گذشته یک کشور اصلی ترانزیت انرژی بود، با جایگزینی این خط لوله با ظرفیتی که از طریق شبکه‌های خط لوله آن عبور می‌کرد، از امنیت کمتری برخوردار است. در نتیجه تکمیل خط لوله، موقعیت اوکراین تضعیف شده است و به پوتین‌این توانایی را می‌داد تا به نیروهای خود دستور دهد تا به اوکراین حمله کند (Sasan, 2022).

از زمان شروع جنگ روسیه و اوکراین، ایالات متحده در یک سیاست تندرو مشترک در قبال روسیه، متحدان اروپایی خود را بیشتر به سمت خود می‌کشاند (Dongxiao, 2022:)

4. تحریم‌ها بخشی از این تلاش برای جهانی کردن درگیری و قطبی کردن جهان علیه روسیه بود که هدف آن، دفاع از نظم جهانی تک‌قطبی است که از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی برقرار بوده است (Jiafei, 2022). بدیهی است که تحریم‌ها همیشه «یک شمشیر دولبه» برای غرب بوده است. با افزایش اقدامات تحریمی شدید، ایالات متحده و سایر کشورهای غربی نیز اثرات معکوس بیشتری دریافت خواهند کرد. در این زمینه، روسیه هنوز ابزارهای سیاسی خاصی برای کاهش اثرات منفی تحریم‌های غرب دارد. علاوه بر این، تحریم‌های غرب روسیه را به یک «سرزمین فرصت» جدید با ارزش برای سرمایه‌هایی که به دنبال سود بالا هستند، تبدیل کرده است. برخی از شرکت‌های غربی، برای خرید دارایی‌های شرکت‌های روسی از طریق خرید اوراق قرضه و اوراق بهادار شرکتی روسی ارزان، به‌منظور به‌دست آوردن سرمایه اضافی در یک بازگشت فوق‌العاده تلاش می‌کنند (Dongxiao, 2022: 30). از سوی دیگر، واقعیت‌های استراتژیک ساختار فعلی سیستم بین‌المللی گویای این واقعیت است که بازار اروپا به شدت به گاز طبیعی روسیه وابسته است. در نتیجه، نه تنها ایالات متحده نمی‌تواند رفتار روسیه را کنترل کند، بلکه ناتو و اتحادیه اروپا نیز قادر به فشار حداکثری بر رفتار روسیه نیستند. گئورگ زاخمن از اندیشکده بروگل خاطرنشان می‌کند که تحریم‌ها علیه روسیه، اثرات درازمدت چشمگیری بر قیمت انرژی دارد. به نظر او، لیتوانی، لتونی و استونی بیش از سایر کشورهای اروپایی دیگر آسیب پذیرتر هستند و ممکن است جزو اولین کشورهایی باشند که اقتصادهای آن اثر ضربه را احساس و دچار رکود شوند.

از این منظر و در پاسخ به نیت و سیاست‌های اوکراین، روسیه، انرژی را به منظور صادرات به اوکراین با اقدامات تعلیق موقت عرضه گاز طبیعی و افزایش قیمت صادرات انرژی به اوکراین به‌عنوان «سلاح» قرار داده بود. اگر چه هدف مستقیم روسیه، اوکراین بوده است، ولی کشورهای اروپای غربی در انتهای زنجیره تأمین مصرف انرژی بوده‌اند، کشورهایی که بیشترین آسیب را دیده بودند. بنابراین کشورهای اروپایی، به ویژه اروپای غربی، برای مدت طولانی با روسیه در این موضوع اختلاف دارند (Dongxiao, 2022: 29). برای مثال، یکی از مهم‌ترین تحریم‌ها شامل تحریم آلمان در مورد خط لوله گاز نورد استریم ۲ است که به اقتصاد آلمان به اندازه روسیه آسیب

می‌رساند (Sasan, 2022). اگرچه در مسأله انرژی، جنگ سبب شد که اروپا تلاش کند تا از وابستگی به انرژی روسیه خلاصی یابد و ایالات متحده سهم بیشتری از بازار انرژی اروپا را کسب کند؛ اما به دلیل مصرف داخلی ایالات متحده از یک سو و نبود زیرساخت‌هایی که بتواند در بلندمدت تعهدات آمریکا را نسبت به تأمین انرژی اروپا عملیاتی نماید، فشار اقتصادی مضاعفی بر نظام سیاسی آمریکا وارد کرده است (Geman, 2022).

۷. عدم پذیرش کشورهای جهان نسبت به سیاست‌های آمریکا

با توجه به پیامدهای احتمالی رویارویی غرب و روسیه در بحران اوکراین و تحریم‌های اقتصادی متعاقب آن علیه روسیه، روند تحول در معماری اقتصاد جهانی آغاز شده است. یکی از مشخصات این روند، تقسیم اقتصاد جهانی به کشورهایی که به تحریم‌های اقتصادی در مقابل روسیه پایبند هستند و کشورهایی که متحد روسیه هستند یا در این زمینه بی‌طرفی خاصی را حفظ می‌کنند (Prohorovs, 2022: 9). از بین کشورهای اروپایی می‌توان به آلمان اشاره کرد. به طوری که اگر این کشور هزینه گاز خود را پرداخت نمی‌کرد، روسیه آن را تحویل نمی‌داد. اهمیت این موضوع تا آنجا است که حدود نیمی از واردات گاز و زغال سنگ آلمان و حدود یک سوم نفت وارداتی آن از روسیه است (Garicano and et al, 2022: 94). در این میان، اتریش حدود ۸۰ درصد گاز خود را از روسیه دریافت می‌کند و هشدار داده است که در صورت تحریم روسیه به مثابه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده، اقتصاد آن دچار رکود خواهد شد (Prohorovs, 2022: 2). با این حال، این کشورها تلاش می‌کنند تا وابستگی انرژی خود را به روسیه کاهش دهند. برای مثال، از زمانی حمله روسیه به اوکراین، دولت آلمان با خرید گاز طبیعی بیشتر از نروژ یا هلند، یا با توسعه زیرساخت‌های خود برای واردات گاز طبیعی مایع از ایالات متحده و قطر در پایان ژوئن ۲۰۲۲، تنها برای حدود یک چهارم نیاز گاز خود به واردات روسیه متکی است. از این منظر می‌توان استدلال نمود که سیاست روسیه روند جدید مهمی دارد که به محیط امنیتی منطقه‌ای به‌طور فزاینده‌ای شکل داده است و دخالت بازیگران را به منظور برنامه‌ریزی امنیت منطقه‌ای در رقابت قدرت‌های بزرگ در پی خواهد داشت (Mossalanejad, 2022: 39). از سوی دیگر، در آمریکا هر دولتی، از ترامپ گرفته تا



بایدن، چه جمهوری خواه یا دموکرات، جهان‌بینی واحدی را به اشتراک می‌گذارند که جهان را نبردی بین «دموکراسی» به رهبری آمریکا و «خودکامگی» با رهبران چین و روسیه در نظر می‌گیرند (Dongxiao, 2022: 4). مفاهیمی که بیشتر جنبه هنجاری دارد و باعث نمی‌شود تا سیاستمداران به دور از عقلانیت و نادیده گرفتن منافع ملی خود تصمیم بگیرند. در این راستا، درحالی‌که همبستگی اروپایی‌ها در سرفصل‌های رسانه‌ها به نمایش گذاشته شده است، و متحدان سنتی ایالات متحده در اقیانوس هند و اقیانوس آرام از آن حمایت کرده‌اند، بخش برجسته‌ای از جهان، درک آمریکایی و اروپایی از جنگ را ندارند. آن‌ها همچنین حاضر نیستند اقداماتی برای تحریم روسیه به صورت نمادینا مادی انجام دهند. در خاورمیانه، شرکای سنتی ایالات متحده از پمپاژ نفت بیشتر به بازار در بحبوحه افزایش قیمت انرژی خودداری کرده‌اند. در همین حال، با وجود درخواست ایالات متحده از هند، دهلی نو همچنان خواسته‌های آمریکا و روابط تاریخی خود با مسکو را متعادل می‌کند. حتی، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، سیریل رامافوسا، گسترش ناتو را عامل وقوع جنگ دانست. (Sinkkonen, 2022)

در واقع، کشورهای دیگر خارج از ائتلاف‌های سنتی ایالات متحده، به جای تلاش برای معرفی رقابت با روسیه به عنوان تضاد لیبرالیسم با یک منطق گسترده‌تر برای دنبال کردن منافع شخصی هدایت می‌شوند. بسیاری از کشورها در زمینه انرژی، تجارت، کشاورزی یا تسلیحات با روسیه همکاری کرده‌اند. «آن‌ها کمتر حاضرند رفاه خود را به خاطر برخی اهداف مبهم حمایت از لیبرالیسم و دموکراسی جهانی که در برخی موارد با اقدامات خود ایالات متحده در عراق، افغانستان، سوریه و غیره نیز نقض شده است، به خطر بیندازند.» (Ning, 2022). در واقع، با وجود فشار واشنگتن برای جانب‌داری در مناقشه روسیه و اوکراین، بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین بی‌طرفی را انتخاب کرده‌اند و از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز دفاع می‌کنند.

بی‌طرفی که اکثر کشورها و مناطق حفظ می‌کنند، بدون شک ضربه‌ای به آمریکا و دیگر کشورهای غربی وارد کرده است که عادت کرده‌اند تصمیم بگیرند دیگر کشورها چه موضع ژئوپلیتیکی اتخاذ کنند (Ning, 2022). از دست دادن «انحصار حمایت» - زمانی ایالات متحده و متحدانش از آن برخوردار بودند- به دولت‌های ضعیف‌تر اجازه می‌دهد

تا به دنبال تأمین‌کنندگان جایگزین کالاهای اقتصادی و نظامی باشند - تأمین‌کنندگانی که حمایت خود را مشروط به رعایت اصول اقتصادی و سیاسی لیبرال نمی‌کنند (Cooley and Nexon, 2020). نشانه‌های زیادی نسبت به این موضوع وجود دارد. از رهبران عربستان سعودی و امارات متحده عربی که برای دهه‌ها برای امنیت خود به واشنگتن وابسته بوده‌اند، از برقراری تماس با «جو بایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا خودداری کرده‌اند، تا هند، شریکی کلیدی که ایالات متحده به دنبال جذب آن است، اما نسبت به پیروی از رهبری آمریکا در محکومیت و تحریم روسیه با وجود هشدارهای مکرر واشنگتن امتناع می‌کند (Ning, 2022). بدین سان استدلال می‌شود، در آینده ممکن است بازارهای موازی ساخته شوند. در این راستا، کشورهای حامی روسیه یک «بازار همفکر» را تشکیل می‌دهند کشورهایی که از اوکراین حمایت می‌کنند «بازار همفکر» دیگری را تشکیل می‌دهند (Dongxiao, 2022: 31). مطالب فوق نشان می‌دهد که نوع کنشگری روسیه در جنگ با اوکراین، به‌طور غیر مستقیم باعث گردیده است تا سایر کشورها نیز در رابطه با سیاست‌های آمریکا مقاومت کرده و با آن همراهی کامل نداشته باشند که این موضوع می‌تواند نشانه دیگری در رو به افول گذاشتن قدرت هژمونیک آمریکا در جهان باشد.

۸. تضعیف جایگاه هژمونی دلار آمریکا

تحریم‌های گسترده آمریکا و کشورهای اروپایی بسیاری از کشورها را به تجدید نظر جدی به منظور کاهش اثرات تحریم‌های کشورهای غربی و آمریکا واداشته‌اند. در درگیری روسیه و اوکراین، ایالات متحده به اتحادیه اروپا پیوست تا از هژمونی دلار به‌عنوان ابزاری برای تقویت اثرات تحریم‌های مالی آنها علیه روسیه استفاده کند. در نتیجه، کشورهای دیگر نیز خطرات بالقوه هژمونی دلار را احساس می‌کنند. بدین سان، بسیاری از آنها شروع به یافتن تجارت جایگزین و سیستم پرداخت فراتر از سیستم دلاری کرده‌اند (Dongxiao, 2022: 32). در این زمینه، روسیه حتی پس از حذف شدن توسط ایالات متحده و متحدانش از شبکه ارتباطات مالی بین بانکیا همان سوئیفت توانسته به راحتی نفت و گاز خود را به دیگر کشورها صادر کند و از این طریق درآمد سرشاری را نیز کسب کند. این کشور چندی پیش بود که به دستور پوتین، رئیس‌جمهور این کشور به کشورهای واردکننده گاز خود اعلام کرد که باید تمام هزینه‌های

واردات خود آر از طریق روبل انجام دهند و به نظر می‌رسد در دیگر صنایع این کشور نیز به مرور زمان پرداخت روبل جایگزین دلار شود. روسیه خود را برای تأمین ذغال سنگ و نفت چین با استفاده از ارز چین (یوان) آماده می‌کند و قراردادهای بین روس‌ها و چینی‌ها در این خصوص منعقد شده است و احتمال توافقی نهایی نزدیک است که این امر می‌تواند دلار را از مبادلات بین‌المللی حذف کند (Mahmodi, 2022). در واقع، روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار در عرصه جهانی، به الگویی برای هم‌پیمانان و سایر کشورها به منظور بهره‌گیری از ارز داخلی به عرصه‌ای برای تضعیف جایگاه هژمونی دلار آمریکا تعین یافت. در ماه ژوئن 2022 در چهاردهمین اجلاس بریکس، گروه بین‌المللی که برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی را گرد هم می‌آورد، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، قصد این انجمن را برای توسعه یک ارز ذخیره بین‌المللی جدید اعلام کرد (Chúláin, 2022). به طور خاص، برنامه بلندمدت چین این است که مبادلات بین‌المللی خود را دلارزدایی کند. اقدامی که همراه با حرکت فوق، به معنای کاهش شدید تقاضا برای دلار است. چین نزدیک به ۴ هزار میلیارد دلار تجارت با جهان و بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار تجارت با ایالات متحده دارد. این حجم عظیم از سهم چین از تجارت جهانی نشان می‌دهد که تصمیم این کشور برای کاهش تدریجی دلار از اقتصاد داخلی و بین‌المللی خود می‌تواند موقعیت دلار را در تجارت و اقتصاد جهانی به شدت تضعیف کند (Strategic Council Online, 2021). در این راستا، در آغاز ماه مارس، اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز - که روسیه، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و بلاروس را گرد هم می‌آورد - در مورد نیاز به توسعه یک ارز بین‌المللی جدید به توافق رسید.

«آنچه این کشورها می‌خواهند انجام دهند این است که در شرایطی که محدودیت‌هایی در استفاده از دلار دارند، خود را از استفاده از دلار رها کنند. اهمیت این موضوع تا آنجاست که کاهش نقش دلار در نظام پولی بین‌الملل، وجه مهمی از تضعیف توان اقتصادی آمریکا را تشکیل می‌دهد. ایالات متحده با اتکا به رواج دلار در مبادلات بین‌المللی به‌عنوان مهم‌ترین وسیله پرداخت، توانسته است، کسری بودجه خود را با انتشار گسترده آن جبران و از بحران‌های مالی رهایی یابد. در این زمینه، بسیاری از

کشورها، نفت خود را با ارزی به غیر از دلار قیمت‌گذاری و به فروش می‌رسانند که تحولی مهم در تضعیف رابطه نفت و دلار است (Hazrati and Javdani moghaddam, 2021: 134). تحریم‌های غرب از جمله حذف چندین بانک روسی از سیستم سوئیفت و همچنین اقدامات متقابل روسیه از جمله حذف شرکت‌های روسی از سهام بازار خارجی و تقاضای پرداخت به روبل برای گاز روسیه در تلاش برای شکستن هژمونی «دلار نفتی» بکار گرفته می‌شود (Dongxiao, 2022: 18). در چنین شرایطی و از نظر روانی، تلاش روسیه در حفظ ارزش روبل از یک سو سبب می‌شود تا سایر کشورها در مبادلات تجاری، گرایش به سوی این ارز را راحت‌تر بپذیرند و از سوی دیگر توانایی دولت روسیه را در سیاست‌گذاری بر علیه هژمونی دلار افزایش می‌دهد. در این زمینه، بانک مرکزی روسیه در واکنش به تحریم‌های آمریکا، صندوق سرمایه‌گذاری دولتی، بانک‌ها و برخی افراد خاص را از ورود به معاملات دلار آمریکا منع کرده است (Brettell, 2022). این امر، استفاده از هژمونی دلار برای تحریم دیگر کشورها را عملاً با تضعیف‌مواجه کرده است و جایگاه دلار به‌عنوان ارز ذخیره‌ی تجارت بین‌المللی با چالش مواجه شده است (Dongxiao, 2022: 4). از این رو، می‌توان استدلال کرد که جنگ می‌تواند باعث تسریع در دور شدن از ارزهایی مانند دلار و یورو شوند و اثربخشی تحریم‌ها را در آینده از بین ببرد.

۹. افزایش قابل توجه میزان کمک مالی آمریکا و اتحادیه اروپا به اوکراین

از زمان استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱ و به ویژه پس از حمله و اشغال خاک اوکراین توسط روسیه در سال ۲۰۱۴، اوکراین یکی از دریافت‌کنندگان اصلی کمک‌های خارجی و نظامی ایالات متحده در اروپا و اوراسیا بوده است. به طوری که، از سال مالی ۲۰۱۵ تا سال مالی ۲۰۲۰، وزارت امور خارجه و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده به منظور کمک‌های دو جانبه به اوکراین به طور متوسط حدود ۴۱۸ میلیون دلار اختصاص داده‌اند. به‌علاوه در مجموع بیش از ۳۵۰ میلیون دلار در سال به کمک‌های بشردوستانه از سال ۲۰۱۴ در نظر گرفته‌اند. برای سال مالی ۲۰۲۱، بودجه وزارت امور خارجه و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده به اوکراین حدود ۴۶۴ میلیون دلار بود. از سال ۲۰۱۴، ایالات متحده بیش از ۲.۵ میلیارد دلار کمک امنیتی به اوکراین ارائه کرده است. در سال مالی

۲۰۲۲ نیز وزارت امور خارجه و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده، حدود ۴۵۹ میلیون دلار درخواست کرده‌اند (Welt, 2021: 32).

کمک‌های اولیه ایالات متحده به اوکراین در فاصله سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۲

سال	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱ (ارزیابی شده)	۲۰۲۲ (درخواست‌داده شده)
کمک‌های دوجانبه وزارت امور خارجه و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده	۸۷۲.۳۶۱	۶۶۷ ۰۹۹	۴۵۴ ۳۱۵	۴۲۱ ۸۱۷	۴۴۵ ۶۵۴	۴۴۷ ۰۴۹	۵۵۶.۴۶۳	۹۰۰.۴۵۸
بودجه نظامی خارجی	۰۰۰.۴۷	۰۰۰.۸۵	۰۰۰.۹۹	۰۰۰.۹۵	۰۱۱۵ ۰۰۰	۰۱۱۵ ۰۰۰	۰۰۰.۱۱۵	۰۰۰.۱۱۵
ابتکار عمل همکاری امنیتی اوکراین	-	۰۲۲۶ ۵۳۰	۰۱۴۸ ۶۳۶	۰۱۹۵ ۴۵۰	۰۲۱۴ ۸۰۰	۰۲۵۶ ۷۰۱	۰۰۰.۲۷۵	۰۰۰.۲۵۰

(Welt, 2021: 32-33)

بر اساس لیست منتشر شده در سایت رسمی اتحادیه اروپا از کمک‌های این اتحادیه به اوکراین در طول مدت جنگ با روسیه، در سال ۲۰۲۳ مقدار ۱۸ میلیارد یورو در قالب وام بلاعوض به صورت ماهانه ۱.۵ میلیارد یورو به اوکراین تخصیص یافته است و این اتحادیه در سال ۲۰۲۲ در قالب کمک‌های مالی کلان تا سقف ۹ میلیارد یورو تصویب و در چند مرحله به اوکراین پرداخت نموده است. از طرف دیگر نیز رویداد جهانی تعهد و کمپین «برای اوکراین بایستید» ۹.۱ میلیارد یورو برای افرادی که از تهاجم روسیه در داخل و خارج از اوکراین فرار می‌کنند، جمع‌آوری کرده است، از جمله یک میلیارد یورو از کمیسیون اروپا. علاوه بر آن، بانک اروپایی بازسازی و توسعه یک وام اضافی به مبلغ یک میلیارد یورو برای پوشش نیازهای مردم آواره شده در اثر تهاجم اعلام کرده است. (European Commission, 2023) که همه این مبالغ نشان دهنده هزینه‌های بالا و

روز افزون جنگ برای پشتیبانی مالی توسط اتحادیه اروپا می‌باشد. نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقاتی «پیو» نشان می‌دهد که ۲۶ درصد از آمریکایی‌ها گفتند که این کشور کمک‌های «بیش از اندازه‌ای» به اوکراین ارسال می‌کند؛ رقمی که نسبت به ماه مارس سال ۲۰۲۲ میلادی دارای هفت درصد افزایش بوده است. این در حالیست که ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بیان داشتند که آمریکا باید تسلیحات بیشتری به کی‌یف ارسال کند و ۳۱ درصد این مقدار را «مناسب» دانستند. همچنین ۴۰ درصد از رای‌دهندگان جمهوری خواه بیان داشتند که میزان کمک آمریکا به اوکراین بیش از اندازه است؛ اما ۱۷ درصد خواستار افزایش مقدار فعلی این کمک‌ها شدند. از طرفی، فقط ۱۵ درصد از دموکرات‌ها خواستار کاهش میزان کمک‌ها توسط جو بایدن هستند؛ اما در مقابل ۲۳ درصد معتقدند که باید میزان کمک‌ها افزایش یابد. نتایج این نظرسنجی تغییرات چشمگیری را نسبت به مارس سال گذشته میلادی داشته است. در آن زمان ۴۲ درصد بیان کرده بودند که آمریکا اقدامات کافی برای اوکراین انجام نمی‌دهد. از آن زمان تاکنون، کمک‌های ایالات متحده آمریکا به کی‌یف به شدت افزایش یافته است و تاکنون بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار کمک مالی و نظامی به اوکراین اختصاص داده شده است. (Dunn, 2023)

با توجه به اینکه حمایت مالی و تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا از اوکراین، نقش بسیار مهمی در ایستادگی اوکراین در جنگ مقابل روسیه داشته است و ولودیمیر زلنسکی رییس جمهور اوکراین به صورت مستمر از ابتدای جنگ خواستار افزایش این کمک‌های مالی و تسلیحاتی است و در صورتی که بر اساس افزایش قابل توجه این کمک‌ها، نارضایتی مردمی در آمریکا و اتحادیه اروپا ایجاد بشود می‌تواند منجر به کاهش مقدار کمک بشود که در سرنوشت جنگ تأثیرگذار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

روسیه و آمریکا به‌عنوان قدرت‌های بزرگ روابط پر فراز و نشیبی را تجربه کرده‌اند. رویدادهای مختلفی که بر رفتارها و اقدامات آنها در بحران اوکراین تأثیر گذاشته است. هدف اصلی قدرت‌های بزرگ بقا است. دولت‌ها همواره تلاش می‌کنند، تمامیت ارضی و خودمختاری نظم سیاسی داخلی آنها حفظ شود. علاوه بر این، دخالت ایالات متحده با گسترش ناتو، گسترش اتحادیه اروپا و ادغام روسیه با اتحادیه اروپا، به وضوح نشان



می‌دهد که دولت‌ها بازیگران منطقی هستند که از محیط خود آگاه هستند و بنابراین همیشه در مورد چگونگی بقا در عرصه بین‌المللی به طور استراتژیک فکر می‌کنند. بحران اوکراین به دلیل اینکه شهروندان اوکراینی، هویت ملت واحد اوکراین را زیر سؤال بردند، شروع شد و میان طرفداران روسیه و آمریکا و با دخالت‌های آنها به عرصه‌ای برای یک جنگ قدرت ژئوپلیتیکی بین روسیه و ایالات متحده تبدیل شده است. تا آنجا که استدلال می‌شود، اگر روسیه واقعاً از نظم جهانی ناراضی باشد، نظم منطقه‌ای که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد، نباید با نظم جهانی سازگار باشد. به طوری که، نظم منطقه‌ای در نظم جهانی تودرتو نیست و با نظم جهانی ناسازگار است. براساس مبانی نظری مطرح شده به نظر می‌رسد در جنگ روسیه و اوکراین، ایالات متحده آمریکا سعی دارد با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی، از آسیب‌پذیری‌های فزاینده هم پیمانان خود جلوگیری نماید، اما پیشرفت و تسلط روسیه در زمینه اقتصادی، نظامی و به‌ویژه ژئوپولیتیک در اوکراین و اهمیت ژئواستراتژیک آن برای سایر کشورها، باعث بروز چالش‌های سیاسی و اقتصادی میان این کشور و ایالات متحده شده است و این امر علاوه بر این که خبر از ظهور یک ابرقدرت جدید می‌دهد، بیانگر افول قدرت و هژمونی آمریکا می‌باشد. درگیری اوکراین و روسیه ثابت می‌کند که تنها اتکا به آمریکا، یک قدرت خارجی که با ایجاد و حفظ تنش‌های خاص در قاره اروپا، منافع خود را به حداکثر می‌رساند، برای حفظ امنیت اروپا قابل اعتماد نیست. ناتو به ابزاری سیاسی برای آمریکا برای کنترل اروپا تبدیل شده است. هژمونی ایالات متحده در سیاست خارجی، بسیاری از کشورهای غیر غربی را نگران می‌کند. به‌عنوان مثال می‌توان به پیشرفت مداوم ایالات متحده در زمینه گسترش ناتو به سمت شرق، تقویت سیستم اتحاد آسیا و اقیانوسیه و استفاده خودسرانه در خاورمیانه اشاره کرد که تلفات بسیار جدی‌تری نسبت به اوکراین امروزی به بار آورده است. عملیات نظامی ناگهانی روسیه در اوکراین نیز می‌تواند به‌عنوان یک طغیان بزرگ از نارضایتی دیرینه نسبت به ایالات متحده تلقی شود. به طور کلی، با توجه به مباحث مطروحه می‌توان استدلال کرد که علی‌رغم هزینه‌های بالای جنگ برای روسیه، از یک سو طولانی شدن جنگ در اوکراین به دلیل هزینه بالای کمک‌های تسلیحاتی و مالی صورت گرفته توسط ایالات متحده و

اتحادیه اروپا و نابودی بخش قابل توجهی از زیر ساخت های اوکراین به عنوان متحد اروپا و از سوی دیگر، با توجه به ناکارآمدی ابزارهای تحریمی ایالات متحده برای پایان جنگ و مهار کامل روسیه و هزینه بسیار بالایی که متحدان اروپایی این کشور در اثر تحریم گازی روسیه متحمل می شوند و عدم توان آمریکا در تأمین منابع انرژی مورد نیاز اروپا، نقش هژمون ایالات متحده آمریکا در اثر جنگ روسیه و اوکراین دچار افول شده است.

منابع

۱۲۱



- Aloisi, Silvia and Daniel, Frank Jack (2022), Timeline: The events leading up to Russia's invasion of Ukraine, reuters, available: <https://www.reuters.com/world/europe/events-leading-up-russias-invasion-ukraine-2022-02-28/>
- Aoyama, Takashi (2023), NATO chief urges closer ties with Japan to defend democracy, available: <https://www.cnbc.com/2023/02/01/nato-chief-urges-closer-ties-with-japan-to-defend-democracy.html>
- Avetisova, Anastasia and Persson, Anders (2015), The Ukraine crisis: A geopolitical power struggle between Russia and the US, Bachelor Thesis in Peace and Development Studies.
- Brettell, Karen (2022), Analysis: As sanctions 'weaponize' U. S. dollar, some Treasury buyers could fall back, Reuters, <https://www.reuters.com/business/finance/sanctions-weaponize-us-dollar-some-treasury-buyers-could-fall-back-2022-03-29/>.
- Charap, samuel and shapiro, jeremy (2014), How to avoid a new cold war, current history: University of California Press journals.
- CHÚLAIN, AISLINGNÍ (2022), Watch: Is the dominance of the US dollar as the worlds reserve currency being eroded?, Available: <https://www.euronews.com/next/2022/08/03/watch-the-us-dollar-is-the-mightiest-of-all-world-currencies-but-is-its-position-under-thr>
- Cooley, Alexander and Nexon, Daniel (2020), Exit from Hegemony: The Unraveling of the American Global Order, Oxford: Oxford University Press, 2020).
- Daheshiar, Hossein (2014). Roots of America- Russia Confrontation in Ukraine Crisis, World Politics Quarterly, Volume 3, Issue 2, Pages 161-190. **[In Persian]**
- Dehghani firozabadi, jalal (2002). Development of the theory of conflict and cooperation in international relations, Public Law Research Quarterly, Volume 5, Issue 8, Pages 73-117. **[In Persian]**
- Dehghani firozabadi, jalal and Moradi, manochehr (2016). Western Threats, Russias Perception and the Ukraine Crisis, Public Law Research Quarterly, Volume 8, Issue 2, Pages 25-55. **[In Persian]**

- Dirzaukaite, Goda and Nicolae Cristinel Ilinca (2017), Understanding Hegemony in International Relations Theories, Aalborg University, Development and International Relations.
- Dongxiao, Chen and et al. (2022), RUSSIA-UKRAINE CRISIS: WHERE DO WE GO FROM HERE? Shanghai Institutes for International Studies.
- Dunn, Amina (2023). As Russian invasion nears one-year mark, partisans grow further apart on U.S. support for Ukraine. Pew Research Center, Available: <https://pewrsr.ch/3HkxXGo>
- European Commission (2023). EU Solidarity with Ukraine. official website of the European Union, available: https://eu-solidarity-ukraine.ec.europa.eu/index_en
- Garicano, Luis and et al (2022), Global Economic Consequences of the War in Ukraine: Sanctions, Supply Chains and Sustainability, Centre for Economic Policy Research.
- Geman, Ben (2022), The U.S. can't solve Europe's energy crisisGenerate, available: <https://www.axios.com/2022/09/08/us-europe-russia-energy-oil-natural-gas>
- Ghasemi, Farhad. (2011). Theories of International Relations and Regional Studies. Tehran: Mizan. [In Persian]
- Globalwitness(2022), Ukraine, Putin, gas and sanctions, https://www.globalwitness.org/en/blog/ukaine-putin-gas-and-sanctions-faqs/?gclid=EAIaIQobChMI_4aS093b_AIVkr53Ch1e6grTEAAYAiAAEgKqh_D_BwE
- Gollom, Mark (2022), How expelling Russia from SWIFT could impact the country. And why there's reluctance to do so, CBC News.
- Harding, Luke (2022), How reliant is Germany – and the rest of Europe – on Russian gas? available: <https://www.theguardian.com/world/2022/jul/21/how-reliant-is-germany-and-europe-russian-gas-nord-stream>
- Hazrati, Mohammad Amin and Javdanimoghaddam, Mehdi (2021). A An Investigation of Decline and Reconstruction Dialectic of American Hegemony, American Strategic Studies Quarterly. Volume 1, Issue 1, Pages 119-145 [In Persian]
- Jiafei, Lu (2022), Hidden truths of an avoidable conflict: how U. S. hegemony endangers world peace, available: <https://english.news.cn/20220603/9a82f60c615545ebacdbd5b15dbab896/c.html>
- Karaganov, S. and Suslov D. (2018), A new world order: A view from Russia, Russia in Global Affairs, available: <https://www.cirsd.org/en/horizons/horizons-winter-2019-issue-no-13/a-new-world-order-a-view-from-russia>
- Kaszuba, Malina (2021), The Russian vision of strategic balance in the 21st century in the spirit of political realism, PrzeglądWschodnioeuropejski, 12(2).
- Mahmodi, Amin (2022) Elimination of the dollar in global exchanges. Mehrnews, Available: mehrnews.com/xXswV [In Persian]

- Mearsheimer, John J (2014), Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault, Foreign Affairs.
- Minkina, M. (2019), Russia Versus the West. In. De Securitate et Defensione. O Bezpiecześci w Obronności. 1 (5).
- Minzarari, Dumitru (2022), Failing to Deter Russia's War against Ukraine: The Role of Misperceptions, Stiftung Wissenschaft und Politik, no 33.
- Mosaffa, Nasrin and Ebrahimi, Nabiollah (2009). HUMAN RIGHTS PLACE IN INTERNATIONAL RELATIONS THEORIES, Political Quarterly, Volume 38, Issue 4, Pages 259-277. **[In Persian]**
- Moshirzadeh, Homeira. (2010) Evolution in theories of international relations. Tehran: Samt **[In Persian]**
- Mossalanejad, Abbas (2022), Geopolitical Power Balancing in Bidens Strategic Policy Making, Geopolitics Quarterly, Volume: 18, No 4.
- Murray, Robert W. and Herrington, Luke M. (2014), Russia, Ukraine, and the Testing of American Hegemony, available: Russia, Ukraine, and the Testing of American Hegemony (e-ir.info)
- Ning, Yu (2022), Ukraine crisis a catalyst for the burial of American hegemony, available: <https://www.globaltimes.cn/page/202204/1257421.shtml>
- Prohorovs, Anatolijs (2022), Russia's War in Ukraine: Consequences for European Countries Businesses and Economies, Journal of Risk and Financial Management 15: 295.
- Rumer, Eugene (2017), Russia and the West in a New Standoff, Carnegie Endowment for International Peace.
- Sanger, David E. (2022), Biden Targets Russia With Strategy of Containment, Updated for a New Era, available: <https://www.nytimes.com/2022/02/25/us/politics/biden-russia-containment.html>
- Sasan, Jasneh (2022), Opinion: Russia-Ukraine crisis means the end for America, available: <https://scotscoop.com/opinion-russia-ukraine-crisis-means-the-end-for-america/>
- Sinkkonen, Ville (2022), A Fleeting Glimpse of Hegemony? The War in Ukraine and the Future of the International Leadership of the United States, available: <http://turkishpolicy.com/article/1126/a-fleeting-glimpse-of-hegemony-the-war-in-ukraine-and-the-future-of-the-international-leadership-of-the-united-states>
- Slobodchikoff, Michael O. (2017), Challenging US Hegemony: The Ukrainian Crisis and Russian Regional Order, the Soviet and Post-Soviet Review 44.
- Strategic Council Online (2021), Implications of Removing USD from China Stock Exchange Transactions, available: <https://www.scfr.ir/en/economy/131473/implications-of-removing-usd-from-china-stock-exchange-transactions/>
- Tarzi, Shah M. (2003), International Regimes and International Relations Theory: Search for Synthesis, International Studies, vol. 40, issue 1.
- Tharoor, Ishaan (2022), In Clash with Russia, U.S. and Europe Revive Cold War Containment, available: <https://www.washingtonpost.com/world/2022/04/18/cold-war-containment-isolation-russia/>

- Valizadeh, A and Shirazi, S and Azizi, H (2015). The Impact of Ukraine Crisis in 2014 on the Relations of United States of America and Russia, Central Eurasia Studies Quarterly, Volume 8, Issue 1, Pages 149-171. **[In Persian]**
- Walt, Stephen M. (2018), The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of U.S., Farrar, Straus and Giroux/Macmillan, New York.
- Webb, Michael C. and Krasner Stephen D. (1989), Hegemonic stability theory: an empirical assessment, Review of International Studies, 75.
- Welt, Cory (2021), Ukraine: Background, Conflict with Russia, and U. S. Policy, Congressional Research Service.
- Yazid, Mohd (2015), the theory of hegemonic stability hegemonic power and international political economic stability, Global Journal of Political Science and Administration Vol. 3, No. 6.
- Yeung, C. and Bjelakovic, N. (2010), The Sino-Russian Strategic Partnership: Views from Beijing and Moscow, The Journal of Slavic Military Studies Volume 23, Issue 2.
- Zuiderveld, Roland (2015). Ukrainakrisen-dettaharhant, SVT, Available: <http://www.Svt.se/nyheter/utrikes/ukrainakrisen-pa-fem-minuter>.

